

موهبت باران The Gift of Rain



پروفیسر کانگ توآن انگی اور مطالعات تربیتی
رہنما بلجیوم علوم انسانی

تان توآن انگ
Tan Twan Eng
Myrmeen Books میر میدان بوکس

۱۰ می ۲۰۰۷، ۴۴۷ صفحہ، جلد شمیمز



نصل

من و انسو *Enso* غنای من، ماهی غم و برنج پیچیده در جلیک دریایی خشک شده (سوشی) را تمام کردیم، دیروقت بود که راننده ما را به ایستگاه *Shinjuku* رساند. اندو درحالی که از پله‌ها به طرف ساحل می‌رفت گفت: «تلم می‌خواهد پتنگ *Penang* رو بیش‌تر بشناسم. همه‌جا رو به من نشون می‌دی».

گفتم: «پله» و خوشحال بودم که از من این کار را خواسته بود. به‌این ترتیب، من راهنما شدم و او را به همه‌جای جزیره می‌بردم. قبل از هر چیز، دلتش می‌خواست معبد *Ba* ببیند و می‌دانستم کدام یکی را خوباً نشان دهم. اندو شیفته معبد *ابر نیلگون Temple of Azure cloud* شد که صدفا افعی چال‌دار در آن زندگی می‌کردند. دور جامعده‌ها و آب‌های یلم و شاه‌تیره‌های پشمیلم حلقه می‌زدند و دود عودهای را استنشاق می‌کردند که به دست عبادت‌کنندگان روشن می‌شد.

از راه‌بی یک بسته عود خرید و بعد از زمزمه دعا، آن‌ها را در گشتان بزرگی گذاشت. بشقاب‌های پر از تخم‌مرغ را برای هدیه به مارها روی میزها چیده بودند. من همان‌طور مردد آن‌جا ایستادم. در زندگی من مذهب هرگز نقش بزرگی بازی نکرده بود. مادرم از دین بودایی برگشته بود، اما من و خانواده‌ام هر هفته برای مراسم دعا به کلیسای سنت جرج می‌رفتیم. این معبد با نوشته‌های پیچیده و لوح‌های چوبی بزرگی - که لاین‌الکحل آن ترک خورده یا محو شده بود - استثنایی عجیبی در من ایجاد می‌کرد. همان‌طور که قدم می‌زدم، گیاهها و آب‌های مختلفی که در محراب‌ها و قریبالنگاه‌های جورواجور خانه کرده بودند، از زیر چشم‌های نیمه بسته‌شان به من نگاه می‌کردند.

صدای زنگی به گوش رسید و از بین دود صدای دعای راه‌ها را شنیدم. مار کبرایی خودش را از دور ستونی باز کرد و روی کاشی‌های ناهموار شروع به خزیدن کرد و آهسته فیش فیش می‌کرد. زبانش برای چشیدن مایع هوا بیرون می‌آمد. بولک‌ها، بدنش مثل هزار روح به دلم افتاده در برخشید. راهی که از آن‌جا می‌گذشت آن را برداشتم و به پشتی یک صندلی اویزان کرده به من گفتم که به آن دست بزنم. به پوست خشک و سرخس حساس کشیدم. من هم مثل مارها، خودم را در حال جلب شدن از سوی دود و عبادت حس کردم. که در بدنم به لرزه درآمدم تا به‌وسیله خون و استخوان‌هایم جذب شوم.

اندو گفت: «یه فالگیر» و به پیروز درشت هیئتی که خودش را با پاهای من حسری یاد می‌زد اشاره کرد. «بیا ببینم چی می‌تونه به ما بگه» جلوی فالگیر که کف دستم را ورنده‌از می‌کرد نشستم. بافت پوست‌شان مثل پوست آن مار کبرا بود. با دقت صورتم را بررسی کرد، انگار خیلی جدی تلاش می‌کرد به خاطر آورد که کجا مرا دیده است. فرسید: «قبلاً این‌جا بودی» یا تکان سر گفتم نه.

به خط‌های کف دستم دست کشید و تاریخ و زمان دقیق تولدم را پرسید. به یک‌جور زبان چینی *Hokkien* صحبت می‌کرد، «تو با موهبت باران متولد شدی».

زندگیت پر از ثروت و موفقیت. اما زندگی خیلی تورو امتحان می‌کنه، یادت باشه - باران سیل هم با خودش می‌آره»

اطلاعات میهم او باعث شد دستم را از دستش بیرون بکشم، اما ناراحت نشد. به اندو نگاه کرد و چشم‌هایش خمار شد. انگار سعی می‌کرد کسی را که زمانی می‌شناخت به یاد بیاورد. دوباره به من نگاه کرد، چشم‌هایش به حالت تمرکز و دقت قبلی برگشت و گفت: «تو و دوستات گذشته مشترکی دارید، تو زمان‌های مختلف و تو به سفر بزرگ‌تر برای ساختن زندگی‌ات داری. بعد از این زندگی».

گفتم و شمع‌ها، کلمه‌های او را برای آندو که فقط می‌توانست چند عبارت به زبان محلی حرف بزند، ترجمه کردم. یک لحظه با غم و آندوه به من نگاه کرد و آهسته گفت: «مثل این‌که هر جا بریم، کلمه‌ها هیچ‌وقت عوض نمی‌شن».

منتظر بودم به من بگویند منظورش چیست، اما ساکت بود و متفکر. از فالگیر پرسیدم: «کف دست دوستم چی نشون می‌ده؟» اما او دست به سینه نشست و از گرفتن دست اندو خودداری کرد. دلون به روح زاپه‌به *Upanaku* من آینده اونو پیش نمی‌گه، پیش بگو».

از حالتی که فالگیر اندو را نپذیرفت ناراحت شدم و دلم می‌خواست قبل از این‌که حرف‌های بی‌رحمانه فالگیر را به او بگویم، کلماتش را کمی ملایم کنم. گفتم: «دلون حالتش خوب نیست، می‌که دیکه امروز نمی‌تونه فال هیچ‌تس رو ببینه» اما انسو عصبانی و قفلا را در رفتار من دیده، سرش را تکان داد و دستش را روی بازوی من گذاشت تا بدانم که هیچ‌چیز او را ناراحت نکرده است.

زندگی‌نامه

تان توان انگ در سال ۱۹۷۲ در پتنگ، مالزی متولد شد. اما در دوران کودکی در مناطق مختلف این کشور زندگی کرد. در دانشگاه لندن تحصیل کرد و در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شده و بعدها در مقام وکیل مدافع و مشاور حقوقی در شرکت حقوقی «بیشتر معتبری در کوالالامپور مشغول به کار شد. در ورزش آپیکو کمرپند سیاه (دان یکم شومان) دارد و طرفدار سرسخت حفظ بناهای تاریخی و باستانی است. در سال گذشته، تان به هم‌جای آفریقای جنوبی سفر کرد و در حال حاضر ساکن کیپ تاون و سرگرم نوشتن دومین رمانش است.

در فرهنگ چین باستان، نام خانوادگی پیش‌از نام افراد گفته و نوشته می‌شود. تا نام خانوادگی این نویسنده و توان انگ نام اوست. برخی از نویسندگان به‌دلیل مستتر شدن کتاب‌هایشان به زمان انگلیسی ترجیح می‌دهند نام و نام‌خانوادگی‌شان را انگلیسی ماب کنند تا نام‌خانوادگی آن‌ها بعد از نام کوچکشان روی جلد کتاب‌ها ظاهر شود. دیگران، از جمله تان توان انگ این کار را نکردند. دبلیو. تی توان انگ به کتاب‌ها از پنج - شش سالگی او شروع شد. او خودش را به عنوان کودکی تنها و خوره کتاب که اغلب اوقات در زمان غذا خوردن با خانواده

نویسنده بی‌رحم و بی‌پرده به دانشگاه را می‌گذراند و معلم بسیار خوبی داشت. از نویسندگانی که بیش‌ترین تأثیر را بر او گذاشته‌اند، می‌توان از کاروو ایشیگورو، ویکرام ست، ویکتور اسکف، سامرست موم و نام برد.

تقریباً سی‌سری درباره غذا و نوشیدنی‌ها نوشته، که در مطبوعات به چاپ رسانده

و زیر میز منبره مطالعه می‌کند، در توجوانی به‌طور گسترده و کاملاً بدون انتخاب مطالعه می‌کرد و آنچه خود به‌عالمه چرت و پرت می‌نامد را جذب می‌نمود، از جمله کتاب‌های «یکی کالیزه، صدینی شلم» و «موجودیت کورتز».

وی می‌گوید اولین بار زمانی ادبیات را جدی گرفت که امتحانات پیشرفته زبان فارسی را دید.

رازهای مالزی در جنگ درباره کتاب

می‌رود و به حال باژ می‌گردد و به‌طور زیبایی زندگی پستنگ و تغییر و تحولات آن را، به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به تصویر می‌کشد.

این کتاب تا حد زیادی سینمایی است و تبادلات جدی - احساسی فراوانی در آن یافت می‌شود. و تان روی روابط تمرکز خاصی کرده است.

موهبت بارن، داستان تاریخی مکارجه و گسترده‌ای دارد، همراه با موضوعات جذاب بی‌شمار، از جمله داستان - در - داستان‌هایی زیبا از زمان پدربزرگ چینی فیلیپ.

موهبت بارن، مملو از درون‌مایه‌هایی جهانی است، رمانی درس‌زده استعجاب‌های دردناک بسین دبستانی‌های زندگی.

دلیل زندگی وی از همان ابتدا به دلیل دورگه بودن و تعلق نداشتن کامل به هر یک از آن نژادها مسائل خاصی را در پی داشت و او را به نوعی مطرود باقی‌گذاشت.

زندگی او با ملاقات یک‌روز دگرگون می‌شود. رسی زایشی که زمانی از نظر عاطفی به آلبو، استاد و مربی سابق قلب، وابسته بود، این دیوار قلب را به زمان گذشته برده و خاطراتی را در او زنده می‌کند.

خاطرات مربوط به سال ۱۹۳۹ است، زمانی که فیلیپ ۱۶ ساله بود. نویسنده او را «صدا» پس از آغاز جنگ قاطعانه‌یابد در مقاله او قرار بگیرد، ماجراهای تلخ و شیرینی در پی دارد که زندگی فیلیپ را برای همیشه دگرگون می‌سازد. فیلیپ مدام به گذشته

«موهبت بارن»، رمان اول چشمگیر «تان» نامزد دریافت جایزه من بوکر ۲۰۰۷، داستانی خواندنی است، در مقایسه با تجدید خاطره و انگیزندگی رزم‌الواد مالزی پیش‌از جنگ‌ال و آشننگی جنگ جهانی دوم، با دامنه وسیع تاریخی که تأثیر متقابل فرهنگ منطقه، به‌ویژه فرهنگ چینی، ژاپنی، انگلیسی و مالزیایی را در برمی‌گیرد. نان داستان جذاب و غم‌انگیزی را بیان می‌کند، درباره نقش ناسخ‌ناسته و نداشتنه سردی جوان در زمان دره‌تندگی و قلاری‌ها و نیرنگ‌های دوران جنگ. موهبت بارن، را فیلیپ هتن Philip Hutton کوچک‌ترین پسر تاجر انگلیسی روایت می‌کند. مادر او چینی و همسر دوم پدرش است و به همین

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سخت‌ترین مرحله نوشتن موهبت بارن

به‌متر شایسته‌ای صورت بگیرد، وقتی نوشتن موهبت بارن را آغاز کردم، انتخاب این زمان برای شروع داستان برابم خیلی طبیعی و عادی بود. از طرفی، این دوره برای این داستان لازم بود، چون من قصد داشتم درباره اشغال مالزی توسط ژاپن و

جمناوری می‌کردم. این زمان برای من جذاب است، شاید به این دلیل که غرق در حسرت گذشته است. مثل این‌که در آن زمان تمام کارها با وفار و شکوه بیش‌تری انجام می‌شد، تا‌کند بشرتری وجود داشت، که همه چیز

عرا شما درباره این زمان خاص در یک روز جمعی نوشته‌ام.

از دوران کودکی به این دوره علاقه داشتم و مدت زیادی درباره‌اش مطالعه کرده و مطالب و کتاب‌های مربوط به آن را



نظر منتقدان

عامل تمرین آپیکدو چه نقشی در طرح داستان این رمان دارد؟
آپیکدو از جمله پیچیده‌ترین و عماله‌ترین ورزش‌های رزمی است که تا به حال دیده‌ام. همان‌طور که در رمان اشاره کرده‌ام، این ورزش در بالاترین سطح خود بیش‌تر به پرورش ذهن تبدیل می‌شود تا پرورش بدن. قصد داشتم از آپیکدو به عنوان وسیله‌ای برای انتقال عناصر فلسفه شرقی این رمان استفاده کنم، با بکارگیری توصیف

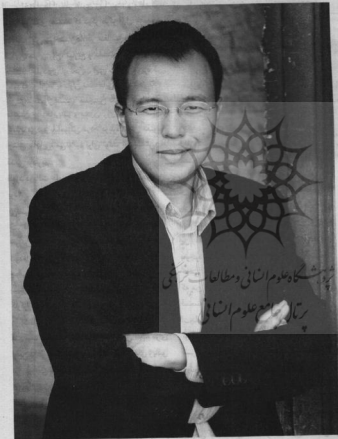
می‌کردند، یا از دنیا رفته‌اند یا در حال حاضر بزرگ شده‌اند و جوان‌ترها حقیقتاً اطلاع خیلی کمی از آن دوران دارند. وقتی نسخه انگلیسی (چاپ در انگلیس) موهبت باران منتشر شد، تعداد زیادی از دوستانم در مائزلی گفتند که از این همه اتفاقات دوران جنگ خبر نداشته‌اند. این مسئله با وضعیت انگلیس و استرالیا فرق می‌کند، در آن‌جا، سربازهایی که به خانه برگشتند، خاطرات و داستان‌هایی درباره این موضوع نوشته‌اند.

چگونگی تأثیر آن بر شخصیت‌هایم بنویسم. در این رمان، بیش‌تر از همه با چه کسی احساس نزدیکی می‌کنید؟
با اغلب شخصیت‌های آن احساس نزدیکی می‌کنم. از فیلیپ و اندو گرفته تا میچیکو Michiko و تمام شخصیت‌های دیگر، هرچند این داستان برحسب سانس طرح ماسن، یک رمانی‌نامه شخصی به شمار نمی‌رود، بسیاری از دیدگاه‌های من درباره زندگی را دربردارد، نگرش‌هایی که روی من تأثیر گذاشته‌اند و سؤال‌هایی درباره زندگی که اغلب لوفات از خودم و افراد عاقل‌تر اطرافم می‌پرسم.

فیلیپ هنن در زندگی طالب چه چیزی است؟ چه چیزی برای او اهمیت دارد؟
فیلیپ - مثل همه ما - دنبال پیدا کردن جایی است که به‌خودش تعلق داشته باشد. فکر می‌کنم بیش‌تر ما حس می‌کنیم که واقعاً به جامعه‌ای که در آن هستیم تعلق نداریم، که با آن تعلق نداریم. برای این‌که فقط زندگی کنیم و برای رفع تکلیف، کارهایی انجام می‌دهیم اما نه دل‌مان حس می‌کنیم که باید جای دیگری باشیم، جایی که ما را کاملاً همان‌طور که هستیم و همان‌طور که فکر می‌کنیم بپذیرند.
آیا برای نوشتن این رمان از نویسندگان دیگری تأثیر گرفته‌اید؟ اگر چنین است، از چه نویسندگانی؟

موقع نوشتن موهبت باران از هیچ نویسنده و یا متنی تأثیر نگرفتم، اما مدت زیادی از طرفداران کازوو ایشیگورو بودم. ایشیگورو در داستان‌هایش آن لحن آزاد و بی‌طرفانه‌ای را دارد که من دوست دارم. وقتی تصمیم گرفتم نویسنده شوم، فکر کردم دوست دارم همان‌طور که او می‌نویسد بنویسم. اما وقتی کار موهبت باران را شروع کردم، متوجه شدم که نمی‌توانم، چون ما آدم‌های کاملاً متفاوتی هستیم، با تأثیرات، سلیقه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت.
مانندگازترین تأثیرات یا یادآوری‌های حسنگ جهانه دوم در مائزلی چیست؟

عجیب است که به‌رغم اتفاقاتی که رخ داده بود، مائزلیایی‌ها بسیار با گذشت - یا فراموشکار - هستند. کسانی که در زمان اشغال مائزلی توسط ژاپن زندگی



حرکت‌های آن برای بیان آنچه می‌خواستیم بگویم. با انجام این کار توانستم از کاهش سرعت رمان یا از سردرگمی خوانندگانی که برخی از مفاهیم خاص را گیج‌کننده می‌یافتند جلوگیری کنم.

شما از طرفداران سرسخت حفظ بناهای تاریخی در کوالالامپور و مالزی هستید. چه چیزی باعث این علاقه شد و چه چیزی می‌تواند جلوی تخریب بناهای تاریخی را بگیرد؟

در وهله اول، علاقه من هندوستانه است. به نظر من این ساختمان‌ها از نظر هنری زیبا بوده و مظهر و نشانه روزگاری هستند که دیگر هرگز قابل بازگشت نیست. این ساختمان‌ها، در مقایسه با معماری مدرن، دارای روح، تاریخ و داستان‌های بسیاری هستند. جلوگیری از تخریب این بناها، به‌ویژه در آسیا که به آن‌ها به‌عنوان نشانه‌هایی از استعمار نگاه می‌شود، دشوار است و همچنین نگرش آسیایی به داشتن چیزهایی نو و مدرن روی‌آورده است. اما گمان می‌کنم با آموزش مردم درباره ارزش معنوی چنین بناهایی، می‌توانم برای توقف تخریب آن‌ها قدمی بردارم.

نامزد دریافت جایزه من، بوکر شمن چه نوع تجربه‌ای بود؟

هی نظیر و همچنین دور از تصور بود. روزی که این خبر اعلام شد، کمی نگران و عصبی بودم، باید برای خوردن غذا بیرون می‌رفتم و اصلاً همراه خوبی نبودم. در نیمه راه تلفنی از لندن داشتم که قبل از جواب دادن قطع شد و همین مسئله اضطراب مرا بیش‌تر کرد. وقتی به خانه برگشتم ای - میل کارگزارم را با عنوان «تبریکه دیدم و از آن جایی که در انتظار تولد نوزادی نبودم، فهمیدم که اسمم در فهرست نامزدها قرار گرفته است». آن شب، برای اولین بار در زندگی نتوانستم بخوابم. فکرها زیاد در سرم می‌چرخید و ساعت ۲ صبح بلند شدم و شروع کردم به جواب دادن ای - میل‌های تبریکی که از چند ساعت قبل ارسال آن‌ها شروع شده بود. از طرفی، کمی هم ترسیدم؛ حالا کتاب من در آنجا منتشر شده و در معرض توجه خوانندگان سرتاسر

جهان قرار گرفته است.

چهل‌مورد شد که به نوشتن رمان روی آورده‌اید؟ شما چهل‌مورد بین کار کردن به‌عنوان مشاور حقوقی و وکیل و نویسندگی تعادل برقرار می‌کنید؟

رمان را به این دلیل می‌نویسم که از کودکی بسیار زیاد و به‌طور گسترده مطالعه می‌کردم. از کودکی دلم می‌خواست نویسنده بشوم، چون - به لشتبها - فکر می‌کردم حرفه‌ای اسان و هیجان‌انگیز و از نظر مالی رضایت‌بخش است. و بسیار خوشبخت بودم که در زمان نوشتن موهبت باران از مدارک تحصیلی‌ام هم استفاده می‌کردم. هیچ راهی وجود نداشت و باید می‌توانستم به عنوان وکیل کار کرده و درعین‌حال نویسنده هم باشم - به‌خصوص در مورد نوشتن کتابی مثل موهبت باران، که باید خودم را در آن حس می‌کردم و خود را در احساس‌ها و حال و هوای آن غرق می‌کردم.

دنیای غرب، انتظار نوع خاصی از نوشتن، یا ویژگی‌های خاصی در آثار داستانی نویسندگان شرق را دارند. زمانی که برای نوشتن موهبت باران، قدم به دست گرفتید، این مسئله به ذهن شما خطور کرده بود؟

خیر، من بدون هیچ محدودیت خودخواسته‌ای این داستان را نوشتم. فکر می‌کنم این حالت در مورد تمام رمان‌های اول وجود دارد. این آزادی کامل و این زمانی است که هنر واقعاً مبتکرانه و هیجان‌انگیز باوجود می‌آید. به‌خوبی می‌دانستم که جیم‌های خاصی از سبک زندگی یا آداب و رسوم وجود دارد که من باید آن‌ها را برای خواننده بنا آشنا به این قسمت از دنیا توضیح بدهم و باید لحن‌های خاصی ایجاد می‌کردم تا به این اطمینان برسم که توضیحات من موجب کسالت خواننده‌ای که کاملاً با شرق آشناسنت نشود، پیدا کردن این تعادل در نوشتن (موهبت باران) سخت‌ترین مرحله به شمار می‌رفت. در مورد این کتاب، عامل بسیار مهم نبودید هم وجود دارد - یکی از هدفهای من از بین بردن انتظارات خوانندگان بود، به‌ویژه خوانندگان آسیایی که با همان ساختارهای طرح داستان در

داستان‌سرایی شرق بزرگ شده‌اند که من بزرگ شده و با آن‌ها آشنا هستم.

چند سال پیش، تاش او Tash Aw نامزد دریافت جایزه من بوکر شد و در سال ۲۰۰۷ هم شما فکر می‌کنید این نشانه‌ای از آغاز درخشش و تأثیرگذاری نویسندگان و نوشته‌های مالزیایی به زبان انگلیسی و در دیای غرب است؟

فکر کنم نامرئی نش او در سال ۲۰۰۲ یا ۲۰۰۵ بوده، اما بماند. فکر می‌کنم این نشانه‌ای از آغاز درخشش آن‌ها در جهان ادبی است. خیلی هیجان‌انگیز است، اما ما با رقابت بسیار سختی از سوی نویسندگان تمام دنیا هم مواجه هستیم. به‌خصوص هندوستان! که به کثرت نویسندگانی با توانایی تحسین‌برانگیز به جهان معرفی کرده است. کار بعدی شما چیست؟ رمان یا مجموعه داستان کوتاه؟

کار بعدی‌ام رمان است که داستان آن در مالزی پس از جنگ اتفاق می‌افتد. البته نوشتن چند داستان کوتاه را هم شروع کرده‌ام. نوشتن داستان کوتاه برایم دشوار است چون بندرت داستان کوتاه می‌خوانم. ترجیح می‌دهم رابطه، تعهد و اعتقاد را که یک رمان به آن نیاز دارد بسط و گسترش دهم. گذشته از نوشتن، من در جشنواره‌های کتاب هم شرکت می‌کنم، در سنگاپور، پرت، هنگ‌کنگ و... از این جشنواره‌ها لذت می‌برم، چون می‌توانم واکنش خوانندگان موهبت باران را در مناطق مختلف ببینم و نظراتشان را بشنوم. □

نظر منتقدان

یو.اس. ای تودی USA Today

سوم ژوئن ۲۰۰۸

تان توان انگ با هنرمندی تمام با یادآوری‌های روشن و زنده فیلیپ بازی می‌کند. خاطرات و یادآوری‌هایی از دوران جوانی او و با فصل‌هایی از کتاب که در زمان حال رخ می‌دهد، و... شخصیت اصلی کتاب که درس‌هایی پربار، درس‌باره بسپودگی و گریزناپذیری جنگ و خشونت و ضرورت عشق و از خودگذشتگی در شکل‌های گوناگون‌شان می‌دهند. «بارن» حقیقتاً موهبت است و به همان اندازه که باطور دردناکی غم‌انگیز است، بسیار جذاب و گیرا نیز هست.

بوک ویوز Book Views یکم ژوئن ۲۰۰۸

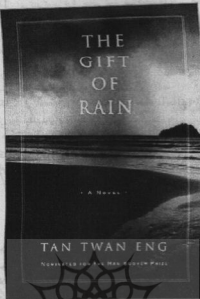
موهبت بارن، رمان اول تان توان انگ تحسین همگان را برانگیخت. این کتاب به راستی و به تمام معنا رمانی حماسی است. به این نکته توجه کنید که موهبت بارن، کتابی است که حتماً باید آن را قبل از پایان تابستان بخوانید.

فیلادلفیا اینکو آئیور Philadelphia Inquirer

هشتم ژوئن ۲۰۰۸

... به‌چندگی‌ها و ظرافت‌های عشق با وفاداری و جنگ درهم می‌آمیزند. موهبت بارن، درباره عشق است. نه رابطه‌ای عشق‌زانه و نه درباره مسائل جنسی، عشق ناب و هر چیزی به جز عشق ساده و آسان این داستان به طرز زیبا نوشته شده و تکان‌دهنده است. داستان پنجاه سال انتظار، برای بازگویی داستان‌هایی مرزآلود و نهانی درباره زندگی فیلیپ، اندو و آن زن، رمان اول تان داستان قدیمی و با شکوهی است، به طرز استادانه‌ای خوش ساخت و مملو از رویدادها و شخصیت‌هایی زنده و جذاب - حالا شخصیت‌های منفی واقعاً نفرت‌انگیز آن به کنار. اثرش زاین خوب از کار درنیاخته است. شهادت

برای مواج‌ها و خنثی کردن حمله نیش‌مکرز است. بنا توجه به این مسئله، سرعت کند داستان انتخابی فیلسوفانه می‌شود. انتخابی که الگوی کنش‌ها و وفاداری‌های پیچیده را با وضوح مستترهای اشکار می‌سازد. از آن جایی که نان، بیش‌تر داستان را برای پاک کردن خاطراتی که ذهن‌اش را اشغال کرده تعریف می‌کند، ریتم‌های روایت نیز به خودی خود به‌یادماندنی می‌شوند. خوانندگانی که در برابر روند کند رمزگشایی داستان شکستباری داشته باشند، با داستانی مبهم و زیبا و روایتی از وفاداری‌های ناپایدار به پادشاه خود دست خواهند یافت. این رمان که با مفهوم تاریخ و مکان پربار است، پندرج رازهایش را اشکار می‌سازد. خوانندگانی که نثر غنایی مهابادک بپاز، یا اخذی چیزهای کوچک را دوست دارند، خود را در توصیف‌های شاعرانه تان، از پنتگ و جنگ‌های نزدیک آن طی سال‌های اشغال جنگ، غرق خواهند یافت.



پنهانی و بدون جلب توجه کسانی که تمام تلاش خود را می‌کنند تا در بهترین شرایط وظیفه خود را انجام دهند. رمان‌های خوب کم‌تر را در خاطر انسان زنده می‌کنند اما موهبت بارن، از نمدی مذهبی برخوردار است که اثر کوتاه‌فاقد آن هستند. هرکس گمان می‌کند رمان به دوران انتظار خود نزدیک می‌شود، حتماً این کتاب را مطالعه کند.

مجله جامع علوم انسانی

استار - لجر The Star-Ledger
هشتم ژوئن ۲۰۰۸

... موهبت بارن، با وقار ملایم و بطنی آیکیدو، یکی از سبک‌های ورزش‌های رزمی بسیار آرامش بخش جهان، دچار افت و خیز می‌گردد. آیکیدو، به جای جمله با استفاده از قدرت و فشار، بر آموزش لغاتن به طرز صریح و استفاده از نیروی فزاینده مهاجم

دالاس مرینگ نیوز Dallas Morning News

۱۵ جون ۲۰۰۸

این رمان استادانه نویسنده سالزاس، تان توان انگ، به عنوان نمایش افراطی از حقیقت اظهار نظرهای واپس فاکتر باقی می‌ماند. داستانی جذاب درباره دنیا‌های به هم پیوسته.

بوک-ویوز Book Views

... حقیقت، گاهی اوقات نصیبت با رهایی چنان درهم تنیده‌اند که قابل تشخیص و جداسازی نیستند. نوشته توان انگ زیبا و لذت‌بخش است، چه معدی مملو از مار یا بوی غذا را توصیف کند، چه نور صفا سوسک شبانه‌تاب گرفتار در پشه‌بند را. موهبت بارن، داستانی درباره پیامدهای جنگ و دوستی، به طرز شوک‌مند نوشته شده است.

نابغه پلخا

می‌کند که در حال حاضر کمتر شناخته شده یا به‌خاطر می‌آید و آن راه هم نشانها و هم آشنا می‌سازد و روایت زیبایی آن را تصویرها و شخصیت‌های قابل باور و محکم ساخته شده است.

پیتزبرگ تریبون

۸ جون ۲۰۰۸

مطلقاً درست است که عشق و جنگ تکرار مکررت است. اما همواره بازتاب جدیدی به دست می‌آورد. یک نمونه بارز و درخشان توجه آن موهبت باران، تان است. پیش‌خدمت عمده این رمان می‌نظیرد، در دوران جنگ جهانی دوم رخ می‌دهد. اما آن‌چه درباره توانایی انسانی برای پذیرش و باور و زیبایی آشکار می‌کند، حتی در دشوارترین اوضاع، فراموشی زمان و شرایط است. رابطه اصلی در باران، نه اندازه هر پیوند عاطفی و نظامی دیگری عمیق، حسی و محکم است، با وجود این، به‌طور واقعی هیچ‌کدام را محدود نمی‌کند.

مهمانی‌ها، ماشین‌های قدیمی، مکان‌های داخلی مجلل و پستانک و آداب و رسوم، کسب‌کننده می‌شوند.

سایندی تلگراف

آن‌چه صوبیت باران را متمایز می‌سازد، اعتقاد آرزومندان و به‌طور شگفت‌انگیزی، صادقانه آن به نیروهای فوق طبیعی است. این کتاب، یک رمان اول-ماهرانه است. هر چند نامتعارف.

دنورست

The Denver Post دوم می ۲۰۰۸
این داستان دور و دراز از توپخانه و اپیکود، خواننده را به مازای تقریباً مرفه دوران جنگ جهانی دوم بازمی‌گرداند. شخصیت‌های تان به اندازه زمانی که داستان در آن رخ می‌دهد، عمیق و آشوب زده هستند.

لانندن تایمز لتری سایپمنت

The London Time Literary Supplement
رمان اولی قوی و جذاب، درباره یک دوره تاریخی برهانه و تقریباً فراموش شده. موهبت باران، زمانی است با ادیب‌های شخصی در قلب آن، داستانی که خطوط آشکار بین درست و نادرست را طی دوران جنگ درهم می‌آمیزد.

لانندن تایمز

یک داستان حماسی پر بار و جذاب.

کلیولند پلین دیلر

The Cleveland Plain Dealer

این کتاب خواننده را به دنیای سمارتست موم بازمی‌گرداند - اهراتور روبه زوال بریتانیا، اختلاف رویه غلیان بین طبقات اجتماعی و نزاعها، محیط استوایی اسبوه و پر ازدحامی که هم زیبا و هم خفقان‌آور است - اما از زاویه‌ای دیگر، موم به طبیعت انسانی و نقشه ضعف‌های آن دیدی بدبینانه و منفی دارد، تان به آن‌ها با دلسوزی می‌نگرد، مثل هنرمند خلاق که به عیب و نقص اثر خود نگاه می‌کند، نوشته تان روشنگر و خیال‌انگیز است. او برای بازگویی داستان فیلیپ هیچ شتابی به خرج نمی‌دهد و بر جزئیات تأمل می‌کند، حتی خشونت نیز با زیبایی شعرگونه خاصی توصیف می‌شود و با این‌که ویژگی‌های لشغال پلنگ داستانی هستند، تصویر بزرگ‌تر آن با تکیه بر تاریخ، واقعی به نظر می‌آید. موهبت باران زمانی پربار و ارزشمند است.

بی.بی.سی رادیو

B.B.C Radio
رمانی چشمگیر. درباره جنگ، دوستی، خاطره و نظم و انضاط.

کپه تایمز

Cape Times
تان ماده خام تاریخ را گرفته و با داستان بسیار تکان‌دهنده زندگی یک مرد درهم تنیده است. این رمان عمقی انجمنی، توأم با کوش صادقانه از لحاظ فراماتیک از تاریخ یک جامعه را آشکار ساخته و نشان می‌دهد که جنگ چه‌گونه می‌کند و آرامش تقریباً تاکنون موزون و هماهنگ این جامعه را از بین می‌برد.

سن فرنیسکو کرونیکل

The San Francisco Chronicle

نثر زیبای توان آنک زمان و مکانی را در ذهن زنده

گاردین

The Guardian
احتمالاً از این رمان فیلم سینمایی فوق‌العاده‌ای ساخته خواهد شد - اما گاهی اوقات، توصیف